فهرست

[اصول/ حجیت قول خبره 2](#_Toc153033387)

[پیشگفتار 2](#_Toc153033388)

[احتمالات در روایت عقیق 3](#_Toc153033389)

[احتمال اول 3](#_Toc153033390)

[رد احتمال اول 3](#_Toc153033391)

[احتمال دوم 4](#_Toc153033392)

[جواب احتمال دوم 4](#_Toc153033393)

[احتمال سوم 5](#_Toc153033394)

[جمع‌بندی 5](#_Toc153033395)

[احتمال در شرط وثاقت قول خبیر یا مخبر 6](#_Toc153033396)

[احتمال اول 6](#_Toc153033397)

[احتمال دوم 6](#_Toc153033398)

[احتمال سوم 6](#_Toc153033399)

## اصول/ حجیت قول خبره/نسبت آيه با سيره

## **پیشگفتار**

تا کنون در ادله حجیت قول خبیر به آیات و بعد سیره، چه سیره عقلا و حتی سیره متشرعه تمسک کردیم، عمده‌ترین ادله در این مجموعه حدود هشت دلیل که ذکر کردیم عبارت بود از آیه ذکر و سیره عقلا. این دو مهم‌ترین ادله بود و بقیه قابل مناقشه بود. از جمله سیره متشرعه هم که خالی از مناقشه نبود.

در ادامه و به سمت پایان مبحث به عنوان دلیل جدید اشاره به بعضی از اخباری که در آن ارجاع داده شده است به کارشناسان در موارد. از قبیل آن که عرض می‌کنیم که در موارد خاصی ارجاعاتی انجام شده است اشاره‌وار عرض می‌کنیم.

در موارد خاص ارجاعاتی به کارشناس انجام شده است در روایات و اینها می‌تواند الغاء خصوصیت شود و از آن قواعد عامه‌ای و قاعده عامه‌ای به عنوان مراجعه به خبیر و حجیت قول خبیر استفاده بشود. از جمله این روایت است که در این کتاب در صفحه ۱۱۶ آمده است، این به عنوان نمونه این در ابواب حج در روایتی آمده است که مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ اَلْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اَللَّهِ عَلَیْهِ اَلسَّلاَمُ قَالَ: «یُجْزِیکَ إِذَا لَمْ تَعْرِفِ اَلْعَقِیقَ، أَنْ تَسْأَلَ اَلنَّاسَ وَ اَلْأَعْرَابَ عَنْ ذَلِکَ»[[1]](#footnote-1) عقیق یکی از مواقیت، میقات‌هاست، میقات‌های چهار تا شش‌گانه‌ای که برای عمره و حج و امثال عمره مفرده تعیین شده است، یکی عقیق است برای عراقی‌ها که عقیق میقات به شمار می‌آید

تشخیص آن عقیق و آن میقات برای کسانی که از آن سمت برای عمره مفرده می‌روند گاهی مواجه با مشکلاتی است و بحث‌های خیلی زیادی در کتاب حج هست که عقیق اینجاست یا آنجاست، شبهات زیادی و معضلات زیادی در شناخت آن وادی عقیق وجود دارد.

پس وادی عقیق یکی از میقات‌های عمره مفرده و حج است که برای عراقی‌ها قرار داده شده است و در مقام شناخت آن وادی عقیق مشکلاتی از لحاظ سعه و ضیق مکانی وجود دارد و آن نکته‌ای که می‌شود مشکلاتی وجود دارد.

این مشکلات در شناخت میقات‌ها از جمله میقات عقیق دو قسم است، یک شبهه مفهومیه دارد که اینجاست؟ آنجاست؟ حد و حدود آن چیست؟ که کار به آن نداریم.

گاهی شبهه مصداقیه هست که عقیق معلوم است و فی الواقع هم مشخص است ولی این رهگذری که برای اولین بار از عرق آمده است و به سمت عمره مفرده می‌خواهد برود به آنجا رسیده است و یک امری نیست که برای او تشخیص حدود عقیق واضح باشد، اینجا سؤال می‌کند از امام، از راه رسیدم و به میقات رسیدم و می‌خواهم محرم بشوم و نمی‌دانم، نه علم دارم، نه اطمینان نه بینّه به معنای شرعی هم نیست، اینجا سؤال می‌کند که چه کار بکنم؟

طبق این روایت که از معاویة بن عمار نقل شده است که سند مرحوم صدوق به معاویة بن عمار هم ظاهراً سند درستی است، اینجور دارد؛ «یُجْزِیکَ إِذَا لَمْ تَعْرِفِ اَلْعَقِیقَ، أَنْ تَسْأَلَ اَلنَّاسَ وَ اَلْأَعْرَابَ عَنْ ذَلِکَ». برای تو کافی است که از مردمی که آنجا هستند سؤال بکنی و بر اساس آن عمل بکنی.

این روایتی است که گاهی به آن استشهاد شده است برای این مسئله و بزرگانی هم به این مسئله طبق نقل ایشان استشهاد کرده‌اند، مثلاً در حدائق اینطور دارد «و الظاهر الاکتفاء فی معرفت ذلک» یعنی عقیق «بسؤال الناس الخبیرین بذلک» چون در عنوان آورده است مردم خبیر به این مسئله، «لما رواه الصدوق» حالا ایشان هم دارد «فی صحیحة عن معاویة بن عمار»، حالا نمی‌دانیم از نظر ما هم صحیح است یا اینکه روی مشئ اخباری صحیح دانسته است. مرحوم صاحب حدائق هم تعبیر به صحیح کرده‌اند. این در اینجاست.

و ظاهراً کلامی هم از مرحوم بحرالعلوم در بلغة الفقیه نقل کرده‌اند که آنجا دارد «و لعل الأقوی فی المقام و نحوه مما یتعذر العلم و ما بحکمه من البینة فی تشخیص الموضوعات» حالا ایشان یک قیدی زده است «الرجوع إلی الظن الحاصل من أهل الخبرة فی تشخیصها» ایشان این را حمل بر حکم کرده است.

# احتمالات در روایت عقیق

منتهی این روایت شریفه چند احتمال دارد، احتمالات را عرض می‌کنیم.

## احتمال اول

این است که اینجا شیاع مقصود است، أَنْ تَسْأَلَ اَلنَّاسَ وَ اَلْأَعْرَابَ عَنْ ذَلِکَ یعنی آن که می‌رود در بین مردم و همه همین را می‌گویند، مقصود شیاع هست، این روی فرض این است که أَنْ تَسْأَلَ اَلنَّاسَ وَ اَلْأَعْرَابَ اینجا انحلالی نباشد، یک حالت جمعی باشد، یک جمعی از مردم و جمعی از اعراب که ساکن آنجا هستند می‌گویند این وادی عقیق و محل میقات است.

این خلاف ظاهر است برای اینکه ظاهر الناس و الاعراب همان عام است و اطلاق انحلالی است و ظاهر یجزیک هم این است یعنی گیر کرده است نه اینکه یک چیزی شیاع دارد، گیر کرده است و نمی‌تواند تشخیص بدهد امام امتناناً راحت می‌کند و می‌گوید از کسی بپرس.

یجزیک هم خیلی مؤثر است، یجزیک أَنْ تَسْأَلَ اَلنَّاسَ وَ اَلْأَعْرَابَ عَنْ ذَلِکَ یعنی کسی از راه می‌رسد از او سؤال کن شبیه باب قبله است یا در شک در نماز می‌گوید مطلق ظن را عمل بکن در رکعات.

### رد احتمال اول

وقتی می‌گوید از انسان و مردم و از عرب سؤال بکن ظاهر انحلال است، حمل ناس و اعراب بر یک عام یا اطلاق مجموعی این خلاف ظاهر است، اینکه بگوییم شیاع را می‌خواهد بگوید باز خیلی واضح نیست و یجزیک ظاهرش آن است که شیاع را نمی‌خواهد بگوید، ولی از این جهت است که این احتمال اول منتفی است که شیاع یا گواهی جمعی باشد که اطمینانی تولید می‌کند آن خلاف ظاهر است از دو جهت.

یکی اینکه الناس و الاعراب انحلال را افاده می‌کند

یکی هم یجزیک ظاهرش این است که می‌خواهد کار را سبک و راحت بکند.

## احتمال دوم

این است که کسی بگوید که اینجا اصلاً بحث خبیر نیست، بحث خبر است، خبر عن حسٍ است برای اینکه تشخیص وادی عقیق اینکه مقوله پیچیده‌ای که نیازمند تجزیه و تحلیل باشد نیست یک مقوله حسی است، حد و حدودی برای آن ذکر کرده است این آقا از راه می‌رسد و خبر ندارد، مراجعه به این شخص می‌کند از باب مراجعه در امر حسی به مطلع بر مسئله است و آگاه بر مسئله است، از راه می‌رسد و می‌پرسد فلان خیابان کجاست؟ او راهنمایی می‌کند، او که خبر می‌دهد اینکه خیابان اینجاست یا حدود این خیابان آنجاست یک امر حسی است اهل آن محل اطلاع دارند و به خبر او اعتماد می‌کند.

اینجا تسهیلی که کرده است آن وثاقت ظاهراً ساقط می‌شود، می‌گوید یکی از اینکه که اینجا رسید و خبر داد قبول است، مثل اینکه از راه می‌رسید و آدرس می‌پرسید از یک شخصی در شهر، آنجا اگر ما طبق قواعد باید عمل بکنیم این خبر عن حسٍ است و باید وثاقت احراز بشود. اینجا هم خبر عن حسٍ است و ممکن است بگوییم حدیث وثاقت را ساقط می‌کند.

می‌گوید از راه رسیدید اهل محل هر چه گفتند به آن عمل بکن ولو وثاقت برای تو احراز نشده است حتی با اصل.

سؤال: چه فرقی بین کلام سید بحرالعلوم و محدث بحرانی هست؟

جواب: مرحوم بحرالعلوم دارد که «مما یتعذر العلم و ما بحکمه من البینة فی تشخیص الموضوعات الرجوع إلی الظن الحاصل من أهل الخبرة فی تشخیصها سواء کان الشک فی مفهوم الموضوعات أو فی مصادیق‌ها کما علیه بناء العقلاء فی معرفة ما یتعلق به أغراضهم من ذلک و منه الظنون الرجالیة و الحاصل من قول اللغویین» یک ظهور بیشتری در قول خبیر به معنای خاص دارد گرچه آن تاب تحمل معنای عام‌تر هم دارد ولی ظهور بیشتری دارد.

این هم احتمال دوم که بگوییم اینجا مقصود خبر عن حسٍ است که از راه رسیدید وارد شهری شدید می‌خواهید جایی را تشخیص بدهید سؤال می‌کنید، امام می‌فرماید «یجزیک أَنْ تَسْأَلَ اَلنَّاسَ وَ اَلْأَعْرَابَ عَنْ ذَلِکَ» و حداکثر این است که اینجا الغاء خصوصیت کرده است از آن شرط وثاقت، وقتی می‌خواهیم به خبر واحد در امور حسی عمل بکنیم، باید وثاقت او را احراز بکنیم یا با علم یا اطمینانی یا با اصلی، اینجا ولو آن هم نباشد می‌گوید معتبر است، خبر واحد را ولو عن ثقة معتبر می‌کند.

### جواب احتمال دوم

ممکن است کسی این احتمال دوم را جواب بدهد به این شکل و تقریر که:

اولاً این روایت اطلاق داشته باشد، هم شبهه‌های موضوعیه را بگیرد، آنجا که نمی‌داند عقیق همان که هست الان تشخیص نمی‌دهد اینجاست یا آنجاست؟ و هم شبهه‌های مفهومیه را بگیرد که روی عقیق در عرف اختلاف است که این است یا آن است؟ هر دو را بگیرد. اگر هر دو را بگیرد در شبهه‌های مفهومیه یک نوعی خبرویت لازم است

و ثانیاً حتی در شبهه‌های موضوعیه گاهی خبرویت لازم است، مثلاً اینکه بگوید بلوار امین کجاست؟ این گاهی عن حسٍ است که می‌خواهد تابلو را ببیند، ولی یک وقتی این است که این بلوار امین از پنجاه سال پیش که ما یادمان هست تا اینجا بوده است و فرض کنید این نام‌گذاری‌ها هم نبود، بلوار امین یک محدوده‌ای داشت بعد در اثر تخریب و اتفاقاتی که افتاده جابجا شده است، تشخیص اینکه این بلوار امین تا اینجاست؟ حتی آنجا که شبهه موضوعیه است گاهی نیاز به اعمال خبرویت دارد یعنی عن حسٍ این‌جوری نیست باید یک ورودی داشته باشد، یک معرفت و بصیرتی داشته باشد که بگوید اینجا بلوار امین است، اینجا مثلاً فلان جاست، گاهی به شواهدی مراجعه می‌کند یک چیز حسی محض نیست این هم ممکن است اینطور باشد.

## احتمال سوم

اگر کسی این دو احتمال را کنار گذاشت، احتمال سوم می‌آید و آن این است که اینجا جای خبرویت است یا لااقل شامل مواردی است که در آن خبرویت می‌خواهد و مانعی هم ندارد که دلیل هم شامل خبر باشد و هم قول خبیر و کارشناس باشد حتی در **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾**[[2]](#footnote-2) این احتمال را دادیم که **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** هم در مطلعین در امور حسی را شامل شود و هم صاحب‌نظران در امور کارشناسی را در برگیرد. یک دلیل هم‌زمان هم قول خبر ثقه را بگیرد و هم قول خبیر را شامل بشود حتی در بعضی از ادله دیگر خبر واحد این احتمال داده شده است از جمله در خود ف**﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾**، اینجا هم ممکن است کسی این را بگوید؛ اینکه فرمود «یُجْزِیکَ إِذَا لَمْ تَعْرِفِ اَلْعَقِیقَ، أَنْ تَسْأَلَ اَلنَّاسَ وَ اَلْأَعْرَابَ عَنْ ذَلِکَ» منطبق بر خبر حدسی است یا لااقل شامل مواردی هم که حدس طرف در شناخت محدوده مسجد شجره یا عقیق یا جحفه مؤثر است آن را هم می‌گیرد، در بحث شجره هم همین‌طور است آنجا هم که محرم می‌شدیم، مسجد شجره تا کجاست؟ تشخیص مسجد شجره همیشه تشخیص عن حسٍ نیست، مسائلی اتفاق افتاده است که یک خبیر و کارشناس می‌تواند آنجا داوری بکند، در مواقیت اینطور است معمولاً منحصر در خبر عن حسٍ نیست، یک جایی خبر عن حسٍ می‌خواهد. این از راه رسیده هیچ چیز نمی‌داند، می‌گوید اینجا، اما در دقائق که وارد می‌شود اینجور نیست که همیشه عن حسٍ باشد گاهی حدس و نظر و کارشناسی هم در آن دخیل است و این روایت آن را می‌گیرد یا به نحو خاص یا به نحو اطلاق آنجا را هم می‌گیرد.

بعید نیست احتمال سوم بر احتمالات قبلی رجحان داشته باشد اگر رجحان داشته باشد با یکی دو نکته این بحث را تکمیل بکنیم.

نکته اول این است که این در مورد این مورد است آیا می‌شود این را الغاء خصوصیت به سایر خبیرها کرد؟ الغاء خصوصیت می‌شود کرد ولی نه به نحو مطلق، در جایی که راحت نشود از راه دیگری تشخیص بدهد، یک حالت انسداد است، اینجایی که انسداد باشد (ما هم در سیره عقلا هم گفتیم این طور است) جایی که برای خود شخص امکان تحقیق به شکل عادی و متعارف نیست می‌گوید می‌شود اعتماد کرد اما جایی که امکان تحقیق دارد را نمی‌گیرد و لذا اگر هم الغاء خصوصیت بشود برای این جهت است.

سؤال: حدسی بودن را چگونه استظهار فرمودید؟ مثلاً حس قدیمی است، با تجربه است

جواب: حس قدیمی که شد حدسی می‌شود، یعنی حسی که طرف باید اطلاعاتی داشته باشد و ضرب و تقسیم بکند و کم و زیاد بکند و بگوید این و یک اتفاقاتی رخ داده است و با شواهد فهمیده است که اینجاست. مثلاً زلزله‌ای آمده است.

# جمع‌بندی

بنابراین این روایات از روایاتی است که به آن تمسک شده است و به ضمیمه الغاء خصوصیت گفته شده است که قول خبیر را حجت قرار می‌دهد.

گفتیم اینجا سه احتمال هست، احتمال سوم که شمول آن نسبت به بحث ما باشد بعید نیست الغاء خصوصیت هم بخواهد انجام بشود باید حصر کرد در جایی که در تنگنایی قرار گرفته است و خود راهی برای شناخت ندارد.

و در عین حال احتمالات اول و دوم احتمالات ضعیفی نیستند گرچه ترجیح با احتمال سوم است.

# احتمال در شرط وثاقت قول خبیر یا مخبر

یک مطلب دیگر آن شرط وثاقت است که آیا روایت می‌خواهد آن شرط وثاقت در قول خبیر یا مخبر را اسقاط بکند یا خیر؟ این هم دو احتمال است؛

## احتمال اول

بعضی احتمال داده‌اند که می‌خواهد اسقاط بکند چون ظاهر این است که کسی از راه رسیده است و می‌خواهد تکلیف را معلوم بکند از کسی سؤال می‌کند این یک احتمال است.

## احتمال دوم

وثاقت را الغاء نکرده است می‌خواهد به همان ظاهر حال وثاقت را می‌شود قبول کرد.

## احتمال سوم

یکی هم این است که وثاقت شرط ارتکازی مفروض است.

پس از حیث نظارت دلیل به این روایت معاویة بن عمار به شرط وثاقت و اینکه آیا وثاقت هم مفروض است یا خیر؟ این هم سه احتمال دارد؛

۱- اینکه بگوییم اینجا برای تسهیل و امتنان شرط وثاقت را الغاء می‌کند، هر کسی که رسید حرف او حجت است.

۲- اینکه وثاقت را الغاء نمی‌کند بلکه یک ظهوری می‌دهد، می‌گوید اصل این است که اینها موثق هستند و اگر خلاف را تشخیص دادید دیگر حجت نیست. می‌گوید اصل در وثاقت است. ظاهر حال را ملاک قرار می‌دهد.

۳- اینکه وثاقت مفروض گرفته شده است و باید احراز بشود.

بعید نیست که احتمال دوم اینجا اولی باشد می‌خواهد بگوید ظهور حال وثاقت است و می‌شود در این مسئله به قول یکی از اینها عمل کرد، یک نفر هم گفت به قول او عمل کن یا از باب خبیر بودن است یا از باب مخبر بودن است.

بنابراین در بحث اول احتمال سوم ارجح است در بحث دوم که وثاقت باشد احتمال دوم ارجح است و بعید نیست که در روایت یک نگاهی به حجیت قول خبیر لااقل در مواردی که انسان گیر است و نمی‌تواند خود تشخیص بدهد باشد. لازم نیست احتیاط کرد و می‌شود به قول او عمل کرد.

قول کارشناس در جایی که تشخیص برای تو میسر نیست، آسان نیست اعتبار دارد و در وثاقت هم در این موارد همان ظهور حال کافی است.

ما مصداقی که می‌بینیم، یک مواردی خبر افراد درباره مسجد شجره یا میقات عقیق نیاز به حدس دارد، خبرویت دارد و روایت هم مطلق است می‌گوید از راه رسیدی سؤال بکن، سؤال از آن حیث است یا از آن حیث است، أَنْ تَسْأَلَ اَلنَّاسَ چرا سؤال می‌کنی که اینجاست یا آنجاست؟ و حد و حدود آن چیست؟ یا برای این است که حد و حدود آن را نمی‌دانی و خبر حسی را نیاز دارید؟ یا اینکه موضوع پیچیدگی دارد و خبر او عن حدسٍ است، اطلاق هر دو را می‌گیرد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

1. [من لا يحضره الفقيه‏، الشيخ الصدوق‏، ج2، ص304.](http://lib.eshia.ir/11021/2/304/يُجْزِيكَ) [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره نحل، آیه ۴۳ [↑](#footnote-ref-2)